



واپس‌گرایی و تحجر روی دیگر سکه اشغالگران خارجی است، چرا راه نجات افغانستان در مشارکت همه طیف‌های سیاسی و مذهبی است؟

افغانستان: زیر تیغ



سید مهدی طالبی

روزنامه‌نگار

«فرار از کابل» شاید در آینده نام یکی از پرفروش‌ترین و جذاب‌ترین فیلم‌های سینمایی شود. فیلمی که می‌تواند با سوار شدن بازیگری در نقش کریس دانا هو فرمانده لشکر ۸۲ هوابرد آمریکا به هواپیما آغاز شود؛ فردی که آخرین نظامی خارج‌شده از افغانستان بود. این شروع روایلی برای یک فیلم، اما چند روز پیش تلخ‌ترین اتفاقی بود که برای آمریکا به‌عنوان مدعی ابرقدرتی جهان رخ داد. فرار آمریکا از افغانستان بی‌شک یکی از مهم‌ترین وقایعی است که در دفتر تاریخ جهان ثبت می‌شود. آمریکا یک‌دهه پس از فروپاشی شوروی و از بین رفتن نظام «تک‌قطبی»، در نخستین سال‌های قرن بیست‌ویکم جهت اثبات همزونی خود وارد افغانستان شد تا برای زمانی نامعلوم در آنجا مستقر شود. هدف از این اشغالگری نیز تسلط و نظارت بر شرق آسیا، اوراسیا و غرب آسیا بود. زمین و زمان اما با آمریکایی‌ها یار نبود تا تنها دوده‌ه پس از ورود پیروزمندانه به افغانستان، نیروهای واشنگتن شبانه از کابل فرار کنند. این مساله دستاوردی بسیار بزرگ برای مردم افغانستان است؛ دستاوردی که البته در تاریخ معاصر این کشور بی‌سابقه نیست. مردم افغانستان در دهه ۱۹۸۰ میلادی نیز پس از یک‌دهه مبارزه با شوروی این کشور را در سال ۱۹۸۹ مجبور به خروج از کشورشان کردند اما بااین‌وجود گروه‌های افغان نشان داده‌اند که در زمان مبارزه با اشغالگران، موفق‌تر از زمانی عمل می‌کنند که آنها از افغانستان گریخته‌اند. در دهه ۱۹۹۰ میلادی پس از فرار شوروی و سقوط دولت وابسته به آن در کابل، نیروهای موسوم به مجاهدین پس از در دست گرفتن قدرت، وارد نزاعی خونین با یکدیگر شدند تا شیرینی فرار شوروی از این کشور به تلخی تبدیل شود.

شرایط امروز افغانستان چیزی شبیه به آن دوره است. مردم این کشور بر اشغالگران پیروز شده و ابرقدرتی جهانی را تحقیر کرده‌اند، اما این شیرینی درمعرض خطر استبداد داخلی قرار دارد که می‌تواند مانند دهه ۱۹۹۰ میلادی افغانستان را دچار درگیری و جنگ داخلی سازد.

«خلق نظام «امارت»

برای گریز از مردم‌سالاری و دموکراسی

مقامات گروه طالبان می‌گویند دموکراسی مناسبی با فضای افغانستان ندارد. وحیدالله هاشمی یکی از رهبران ارشد طالبان چهارشنبه ۲۷ مرداد (۱۸ آگوست) در گفت‌وگویی اختصاصی با رویترز ادعا کرده بود دموکراسی در این کشور «پایگاه» ندارد. وی همچنین تأکید داشت که در آینده‌ای نزدیک حکومتی شبیه به دوره پیشین تسلط طالبان بر افغانستان طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ برسرکار خواهد آمد. سخن مقامات طالبان درباره عدم انطباق دموکراسی با خواست مردم افغانستان ادعایی بزرگ است که نمی‌توان به‌راحتی از کنار تبعات آن عبور کرد. در اینجا باید به بررسی ساده‌ای از دموکراسی پرداخت تا مشخص شود این ایده از چه شاخص‌هایی برخوردار است که طالبان از آن رویگردان بوده و مدعی است با فضای افغانستان مناسبی ندارد. البته باید درنظر گرفت که اصل اساسی در هر کشور مردم‌سالاری است و اگر درجایی یک مدل از دموکراسی قابل اجرا نبود، شیوه‌های دیگر آن قابل پیگیری است، به‌عنوان نظام سیاسی عراق درحال حاضر چیزی شبیه به جمهوری سوم فرانسه است و از یک ساختار پارلمانی بهره می‌برد، احزاب و کارشناسان عراقی با توجه به مشکلات این سیستم در عراق که باعث بی‌ثباتی و یا تزلزل دولت‌ها می‌شود خواستار تغییر شیوه پارلمانی به ریاستی شده‌اند. در این سیستم رئیس‌جمهور با آرای مردم انتخاب خواهد شد و از اختیارات گسترده‌ای نسبت به نخست‌وزیر منتخب پارلمان برخوردار خواهد بود و در این شیوه حتی درصورت عدم تفاهم احزاب در پارلمان کشور به دلیل وجود نظام ریاستی و مشروعیت مردمی و قدرت بالای رئیس‌جمهور دچار تزلزل نخواهد بود.

در افغانستان اما حاکم‌راسی را نقی کرده‌است تا به‌طورکلی گروه از اساس دموکراسی را نقی کرده‌است اما به‌طورکلی مردم‌سالاری را به چالش بکشد. آنها درمقابل مفهوم دموکراسی واژه‌ای تحت‌عنوان «امارت» را خلق کرده‌اند. از نگاه طالبان، نظام حکومتی امارت به‌دلیل عدم توجه به آرای مردم، دنظر نگرفتن نظرات جامعه و از دور خارج کردن بزرگان و نخبگان کشور از اثرگذاری مشروعیت دارد؛ درمقابل اما دموکراسی به‌دلیل آنکه شیوه‌ای مبتنی بر استخراج نظرات مردم و حل‌وفصل اختلافات از طریق سازوکارهای دموکراتیک است، غیرمشروع تلقی می‌شود.

«قالب کردن عقاید قبائل کوچ‌رو تحت عنوان قوانین اسلامی»

طالبان گرچه بسیاری از جنایت‌های دهه ۹۰ میلادی را در افغانستان مرتکب نشده‌است اما در سطح جامعه همچنان برخی از نشانه‌های افراطی‌گری را از خود بروز می‌دهد. تصاویر منتشر شده از ولایت پنجشیر نشان

می‌دهد نیروهای طالبان برخلاف وعده‌های پیشین خود پس از ورود به مقبره و محل دفن احمدشاه مسعود، دست به تخریب این مکان زده‌اند. طالبان این اقدام را در شرایطی انجام داده است که به‌طور کلی نیازی به حمله علیه پنجشیر نبود. این منطقه از نظر نظامی محاصره شده بود و توانایی تهدید علیه قدرت‌گیری طالبان را نداشت. حمله زودهنگام به پنجشیر بیشتر نشانگر نیات خاصی بود که طالبان در سر دارد. تخریب مقبره احمد شاه مسعود دومین تخریب از این دست است. پیش‌تر نیروهای طالبان نماد شهید عبدالعلی مزاری یکی از رهبران شیعیان هزاره را در بامیان تخریب کرده بودند؛ مزاری هنگامی که در سال ۱۹۹۵ برای مذاکره نزد طالبان رفته بود توسط اعضای این گروه به شهادت رسید. طالبان به جز دست زدن به تندروی در برخورد با مخالفان و نمادهای آنان در سطح جامعه نیز اقداماتی را در جهت مخدوش‌سازی دیدگاه‌های اسلامی آغاز کرده‌اند. رسانه‌ها می‌گویند دانشجویان سراسر افغانستان پس از روی کار آمدن طالبان دارای محدودیت‌هایی «بی‌دلیل» شده‌اند، محدودیت‌هایی که دلایلی اسلامی نیز ندارند. یکی از این اقدامات نصب پرده و تخته میان دانشجویان دختر و پسر در دانشگاه‌هاست. پیش‌تر نیز روزنامه تایمز آو ایندیا با انتشار یکی از بیانیه طالبان در آستانه بازگشایی دانشگاه‌های افغانستان آورده بود: «طالبان گفته دانشجویان دختر باید نقاب بزنند.» این گروه در دوران حکومت خود طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ هرگونه تحصیل زنان را منع کرده بود. اقدامات طالبان گرچه در پوشش دین و مذهب انجام می‌شود اما بیشتر این رفتارها بیش از آنکه نشات گرفته از دین باشند ناشی از سنت‌های قبایل پشتون در دور نگه داشتن زنان از اجتماع هستند. گروه طالبان در این حوزه حتی کاری به قبایل پشتون شهرنشین ندارد بلکه قواعد پشتون‌های کوچ‌رو را با نام و قالب اسلام تبلیغ کرده و قصد دارد آنها را در جامعه اجرا کند.

نگاه

فرآیند دوسویه تولید تفريط از افراط

تفريط در جامعه می‌تواند به تولید افراط در آن انجامیده و در فرآیندی مشابه همان افراط نیز می‌تواند تفريط تولید کند. آمریکا در سال‌های تسلط و حضورش در افغانستان سعی کرد تا به این فرآیند پی‌ثابت‌ساز در این کشور دامن بزند. سازمان‌های آمریکایی در طول این مدت با وجود شناخت بافت سنتی افغانستان، و لنگاری‌های فرهنگی را بر خلاف سنت‌های بومی و عقاید مذهبی مردم در جامعه ترویج کردند. این اقدامات نیز به‌نوبه خود باعث بروز واکنش‌های اجتماعی نسبت به چنین ولنگاری‌هایی شده و افراط‌گرایی را تولید کرد. همین مساله یکی از دلایل اصلی موفقیت طالبان در جذب نیرو از میان مردم افغانستان و همچنین عدم‌دفاع مردم از ساختارهای دولتی در مقابل طالبان بود. در افغانستان زنان دارای حقوق از دست‌رفته زیادی بودند که امکان برطرف‌سازی آنها وجود داشت، اما برخی از تلاش‌های صورت‌گرفته در افغانستان به‌جای تأکید بر حقوق زنان، بر مسائلی مانند تربیت خوانندگان، بازیگران و مد لباس، قرار داشت؛ موضوعاتی که هرچند می‌توانستند برای قسمتی از مردم افغانستان مهم تلقی شوند، اما در اولویت نیازهای آنها نبودند و پیگیری یکجانبه این مسائل در جامعه افغانستان می‌توانست باعث برهم‌خوردن تعادل آن شود. پیگیری گسترده این اقدامات در افغانستان با بودجه‌ها و مشاوره‌های کلان، ضمن آنکه نیازهای حقیقی زنان و مردم افغانستان را دربرنمی‌گرفت، اساسا با واقعیت‌های جامعه سنتی افغانستان نیز در تضاد بود. نتیجه آنکه بخش‌هایی از مردم با مشاهده رفتارهای شدید و تفريطی در جامعه به‌سوی افراط‌گرایی کشیده شدند تا به‌زعم خود از سنت‌ها و عقاید بومی افغانستان محافظت کنند.

برنامه‌ریزی‌های آمریکا برای تزریق تفريط و اباحه‌گری به جامعه افغانستان پاس گلی بزرگ برای گروه‌هایی بود که اعضای خود را از میان افراط‌گرایان جذب می‌کردند؛ درنتیجه طالبان موفق به قدرت‌گیری مجدد در این کشور شد. اگر تا پیش از این کشنگری آمریکا

جهان‌شهر



«امیرالمومنین را چه کسی انتخاب کرده‌است؟»

طالبان مدعی است قصد دارد بربنمای دین و اسلام شیوه حکومت آینده افغانستان را پایه‌گذاری کند، زیرا هر چیزی غیر از آن مشروعیت ندارد. راهکار این گروه برای مشروعیت داشتن حکومت نیز نصب شخصی تحت امیرالمومنین در راس حکومت افغانستان است. تا این نقطه مشکلی وجود ندارد اما اسامی و القاب باید با ماهیت‌شان سنجدیده شوند. ادعای طالبان نیز باید در همان زمینهای که خود از آن صحبت می‌کنند، یعنی «دین» بررسی شود. حاکم مشروع در یک نظام دینی یا باید همانند پیامبران و امامان نصب الهی داشته باشد یا آنکه توسط شورای علما انتخاب شود یا در سطحی پایین‌تر اگر فردی به حکومت رسید پس از حضور در قدرت مورد پذیرش علما و مسلمانان باشد. امیرالمومنین یا حاکم امارات اسلامی فارغ از اینکه چه شخصی باشد، از چه مشروعیت‌قابل دسترسی برخوردار است؟ آیا وی توسط شورای علمای اسلامی افغانستان انتخاب شده‌است؟ اگر وی خود را شخصا به قدرت رسانده‌است آیا درحال حاضر مورد پذیرش و تأیید علمای اسلامی افغانستان قرار دارد؟ آیا بخش اعظم مسلمانان افغانستان وی را مورد پذیرش قرار داده‌اند؟ در غیر این صورت باید گفت اساسا حاکم امارات اسلامی که قرار است بر افغانستان مسلط شود، بربنمای کدام سازوکار دینی قصد دارد در راس قدرت بنشیند؟ اگر صحبت از مشروعیت اسلامی و ساخت امارتی اسلامی است، مشروعیت حاکم این امارات از کدام دیدگاه دینی ناشی می‌شود؟

«آیا طالبان توانایی تامین

امور خدماتی جامعه را دارد؟»

طالبان در سال ۱۹۹۶ میلادی هنگامی قدرت را در افغانستان در دست گرفت که این‌کشور دوده‌ه جنگ و ویروانی را تجربه کرده بود. درنتیجه جامعه و ساختارهای خدمات‌رسانی نابودشده بودند. در چنین شرایطی طالبان

«تفاوت میان «تبدیل شدن یک گروه

به دولت»، با «حضور یک گروه در دولت»

در نظام‌های حکومتی تفاوت زیادی میان حضور یک گروه در دولت با تبدیل شدن یک گروه به خود دولت وجود دارد. طالبان نیز این نکته را تا حدودی دریافته است و می‌کوشد تا بخشی از کادر اداری دولت و ساختارهای پیشین را حفظ کند، نکته‌امادر آنجاست که با سیاست‌های مبهم و گاها فریب‌آمیز نمی‌توان این نقشه را به‌درستی انجام داد. روی کار آوردن افراد «ناآگاه»، «صرفانظامی»، «همیشه‌مسلم» و «صحرانگرد» در ادارات تخصصی راهی جز فرار و تلاش برای خروج از کشور جلوی پای متخصصان اداری افغانستان نمی‌گذارد. در اینجا گرچه طالبان تصمیم به انهدام دولت ندارد، اما عملا خود موجب شکل‌گیری این پدیده می‌شود. طالبان یک گروه با حداکثر نیروهایی بین ۷۵ تا ۱۰۰ هزار نفر است. در اینجا باید توجه داشت این تعداد منهای دیگربخش‌های طالبان نیست، زیرا اساسا این گروه قابل تفکیک نبوده و اگر دارای بخش فرهنگی یا سیاسی است، این قسمت‌ها نیز در هرصورت نظامی به‌شمار می‌روند.

از میان حداکثر ۱۰۰ هزار عضو طالبان بسیاری بیسواد هستند و بخش عظیم دیگری نیز شهرنشین به‌حساب نمی‌آیند. استقرار نیروهای طالبان در شهرهای افغانستان این نیروها را با وضوح بالاتری دربرابر دیدگان قرار داد و ثابت کرد این افراد بیشتر از اقوام صحرانگرد یا صحرانشین هستند و اساسا دیدی نسبت‌به شهرننشینی ندارند، چه آنکه بخواهند وارد ساختارهای دولت شوند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت مجموع افرادی که طالبان می‌تواند از آنها برای اداره جامعه استفاده کند، باید چیزی کمتر از ۲۰ هزار نفر باشد که آنها نیز تنها ویژگی مثبت‌شان سواد داشتن است. عدم حضور افراد متخصص و حرفه‌ای به‌اندازه کافی در طالبان درحالی است که دولت افغانستان تا سال گذشته دارای ۴۳۰ هزار کارمند بوده‌است. درصورتی که طالبان با فرمان و شیوه‌فعلی به‌سمت ایجاد انجماد در جامعه حرکت کند، ناگزیر با تضعیف یا فروپاشی ساختار دولت مواجه خواهد شد. اگر ساختارهای دولت دچار فروپاشی شوند، طالبان در افغانستان باید همانندیک بازنده به‌بازی ادامه دهد تا شکست نهایی از راه برسد. در این شرایط دوسناریو قابل‌تصور است که هر دو به شکست ختم می‌شود؛ نخست آنکه طالبان به‌عنوان یک گروه نه‌چندان سازماندهی شده جایگزین ساختار دولت می‌شود و مسئولیت همه امور جامعه را برعهده می‌گیرد. چنانچه گفته شد در این شرایط به‌دلیل عدم‌وجود افراد متخصص در طالبان این گروه با ناراضی‌ن مردمی روبه‌رو شده و نهایتا سقوط خواهد کرد. سناریوی دوم نیز چندان از سناریوی نخست جدا نیست، اما تفاوت‌هایی با آن دارد. در این سناریو اعضای طالبان که ساختارهای این گروه مانوس بوده و با آن خو گرفته‌اند، با تزریق به ساختارهای دولت گونه‌شکلی بروکراتیک و اداری به خود گرفته و اساسا دارای ماهیتی غیرطالبانی می‌شود که این موضوع نیز به‌نوبه خود ساقط شدن طالبان را به‌دنبال دارد.

«تفاوت رهبران دینی طالبان

با دیگر گروه‌های دینی- سیاسی

برای آنکه تفاوت گروه دینی- سیاسی طالبان با دیگر گروه‌های دینی- سیاسی مشخص شود، باید به مقایسه این گروه با یک حزب و دسته اسلامی دیگر پرداخت. در این میان با توجه به تعلق داشتن اخوان‌المسلمین به اهل تسنن و همچنین حضور حنفی‌مذهبان در آن شاید این گروه نمونه مناسبی برای مقایسه با طالبان باشد. اخوان‌المسلمین گرچه یک گروه دینی- سیاسی است و درست مشابه طالبان درگیر مبارزه نظامی نیز بوده، اما با این وجود جنبه‌های اجتماعی این گروه بر هر چیز دیگری می‌ارزد. اخوان‌المسلمین در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۲ مصر موفق شد به پیروزی برسد؛ این‌درحالی بود که تا پیش از سقوط «حسنی مبارک» دیکتاتور وقت مصر، فعالیت‌های اخوان در این کشور به‌شدت محدود و زیر ذره‌بین دولت بود. باوجود این، اخوانی‌ها شبکه آموزشی و خیریه‌ای گسترده را در سطح جامعه دراختیار داشتند که توانست نظرات مردم را نسبت‌به این گروه جلب کند. محمد مرسی، رئیس‌جمهور منتخب و اخوانی مصر نیز در طراحی موتورهای فضایی تخصص داشت و در پروژه‌های بزرگ جهانی در این حوزه فعالیت کرده بود؛ مرسی البته تنها فرد دانشجویی و تحصیلکرده در اخوان‌المسلمین مصر نبود، زیرا به‌طور کلی دانشگاه یکی از پایگاه‌های اصلی این گروه به‌حساب می‌آمد، اما چیزی بیشتر تحصیلکرده مدارس ناشناخته فرقه‌های مذهبی در کوهستان‌های مرزی پاکستان هستند و ارتباط چندان‌ی دارای اعضای برجسته‌ای از میان پزشکان، مهندسان، جامعه‌شناسان و حتی هنرمندان بود. به همین دلیل اخوان زیست اجتماعی بهتر و غیرقابل‌مقایسه‌ای را نسبت‌به طالبان به‌عنوان گروهی مشابه با خود، تجربه کرده‌است. همان‌گونه که اخوان‌المسلمین رعایت شریعت و اسلام‌گرایی را در تضاد با علم و دانش و تخصص قرار نداد، طالبان نیز می‌تواند با عبور از گذشته خود تعریفی متحجرانه از اسلام به جامعه افغانستان ارائه نهد.